

خاطرات ناصری و خطرات ویکتوریایی:

تحلیل خاطرات سفر فرنگستان در گفتمان روابط خارجی ایران و انگلستان

مجید بهره‌ور *

قاسم سالاری **

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۴/۰۵

تاریخ تأیید نهایی: ۱۳۹۲/۱۲/۱۱

چکیده

نقش ارتباطی ادبیات و خاطرات سیاحت‌گران، به ویژه آنچه در سفرنامه‌ها آمده است در شکل‌دهی به گفتمان‌های فرهنگی و سیاسی بین‌الملل همواره مورد توجه مورخان و سیاست‌مداران بوده است. به نظر می‌رسد که بازتاب، انتشار و ترجمه خاطرات سفر فرنگستان، آن هم برای نخستین بار به قلم شخص اول ایران، به طور همزمان عامل شناخت و ابزار نفوذ خارجی شده است؛ به ویژه آنکه خاطرات و تبعات دیدار اول و دوم ناصرالدین شاه از انگلستان در روزگار استعماری ملکه ویکتوریا موجب گسترش روابط همه‌جانبه دولتمردانش با ایران شده است. این در حالی است که گزارش ناصرالدین شاه مواضع سیاسی و ابعاد اقتصادی چنان سفرهایی را مسکوت گذاشته است.

در این نوشتار با کاربست تحلیل گفتمان در روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران و انگلستان می‌خواهیم به ناگفته‌های خاطرات سفر ناصرالدین شاه و روابط فی‌مابین تا حدی دست یافته و با رویکرد انتقادی به متن خاطرات، محتوای آن را با خاطرات همراهان، تاریخ‌نگاری‌ها، مستندات تاریخی و بازتاب‌های مطبوعاتی

* استادیار زبان و ادبیات فارسی،
دانشگاه یاسوج،

bahrevar.majid@gmail.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی،

دانشگاه یاسوج،

qsalari@gmail.com

در عهد ناصری بسنجیم و تناقض‌های متنی موجود را با تحلیل گفتمان فرامتنی رفع کنیم. البته با مطالعه چنان نگارشی می‌توان به نگرش مرعوب راوی متن دست یافت و به روحیات، علایق، تلقی‌ها و ترس‌هایی که حاصل نفوذ و سلطه قدرت در رفتار و گفتار سیاسی او است، پی برد. در مجموع، روابط تنها به غرب‌گرایی و مظاهر مدنیت ایرانیان محدود نمانده، از سوی دیگر هویت انگلیسی را در بستر علمی - تمدنی‌اش شکل داده است.

واژگان کلیدی: خاطرات ناصری، ملکه ویکتوریا، تحلیل گفتمانی، روابط خارجی ایران و انگلستان، خاطره‌نویسی، گفتمان فرامتنی، سفر فرنگستان

مقدمه

سفرنامه‌نویسی در طول تاریخ مهم‌ترین رسانه برای شناخت بینافرهنگی ممالک غرب و شرق بوده است. گزارش‌ها و خاطرات مندرج در سفرنامه‌ها به گواهی نخستین نمونه‌های موجود، محلی برای درج اطلاعات تاریخی، فرهنگی، سیاسی، ادبی، جغرافیایی و مردم‌شناختی مکان‌هایی است که نگارندگان آنها را بنا به اهمیتی که بدان‌ها می‌داده‌اند، ثبت کرده‌اند. از این رو، ادبیات سفر و سیاحت اعم از خاطره‌ها، گزارش‌ها و مشاهدات همواره به عنوان پل ارتباطی، نقش مهمی را در روابط بین‌الملل ایفا کرده است. این متون برای بیگانگانی که به هر قصدی خواهان آشنایی با فرهنگ سایر کشورها هستند، بسیار کارگشا است و می‌تواند به مثابه ابزاری برای شناخت عمل کند.

با نگاهی تحلیلی به گفتمان‌های بینافرهنگی دوران قاجار، نقش سفرنامه‌نویسی و خاطره‌نگاری را بسیار برجسته می‌یابیم. افزون بر خاطرات سفر خارجیان به ایران، ادبیات سفر و سیاحت نزد ایرانیان نیز رواج ویژه‌ای داشت؛ به گونه‌ای که هم شامل شرح خاطرات سفرهایی به ممالک اروپایی با سبک نگارش سفرنامه‌های قدیمی و هم در قالب اتوبیوگرافی اغلب خاطراتی در خدمت روشنگری‌های اجتماعی بود. (فراگنز، ۱۳۷۷: ۷) سفرنامه‌ها اگر به واسطه نخستین تجربه راوی گرد آمده باشد، متنی تک‌گویانه و غیرگفتمانی است؛ برعکس در تجارب بعدی تعدد صداها همچون داستان، به راوی و اشخاص امکان پردازش و فرصت چالش می‌دهد. در اینکه نگارنده سفرنامه چه مقام و جایگاهی داشته باشد، بر میزان ارزش خاطرات نگاشته می‌افزاید. از این رو، با خواندن گزارش سفر هیأت اعزامی ایران به فرنگستان، به ویژه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار به نکات ارزشمندی در سیاست بین‌الملل و روابط ایران قاجاری با اروپاییان پی خواهیم برد. در این میان، کنجکاوی گردشگرانه، تخیل هنری و زبان‌آوری ناصرالدین شاه که مزید بر علت شد تا به عنوان نخستین شاه ایرانی در دیدار از اروپا خاطرات سفر بنگارد، روایت شخصی و تصویر روشنی را از دیدارها به دست می‌دهد.

سفرهای ناصر و خاطرات سفر او و برخی از همراهان چون اعتمادالسلطنه، مخبرالسلطنه و حتی عزیزالسلطان (ملیجک شاه)، نقش غیرقابل‌انکاری در شناخت دقیق‌تر ما از اروپا داشته، از سویی دیگر آگاهی اروپاییان عموماً و انگلیسی‌ها خصوصاً از فرهنگ، عادات و رفتار اجتماعی ایرانیان را در پی داشته است؛ به طوری که پس از سفر اول و دوم ناصرالدین شاه به اروپا، متن خاطرات سفرش به

انگلیسی ترجمه شد و افزون بر توجه افکار عمومی، کارگزاران سیاسی انگلستان از این راه بیشتر و بهتر توانستند عادات سیاسی و علایق شخصی پادشاه ایران را تشخیص داده، از راهی که برای ایشان کوتاه‌تر و سهل‌تر بوده، روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را در ایران گسترش دهند. نگاهی به عواقب و تبعات روابط بعد از هر سفر شاه به انگلستان، گواهی بر این ادعا خواهد بود.

مقایسه و تطبیق محتوای سفرنامه ناصری با خاطرات اعتمادالسلطنه، منابع و مستندات تاریخی و بازتاب‌های مطبوعاتی سفر، سؤالات و تناقض‌هایی را در باب حقیقت موضوعات طرح‌شده و مباحثات سیاسی بر ما آشکار می‌کند. از منظر گفتمان‌کاوی متنی، ناگفته‌ها و تناقض‌های بیانی بسیاری در خاطرات دیدار اول از انگلستان - سفر اول به فرنگستان (۱۲۹۰ ق / ۱۸۷۳ م) - و به طور آشکارتری در خاطرات دیدار دوم از انگلستان - سفر سوم به فرنگستان (۱۳۰۷-۱۳۰۶ ق / ۱۸۸۹ م) - دیده می‌شود که از راه تحلیل گفتمان فرامتنی می‌توان به معانی انضمامی و فراجمله‌ای آن عبارات دست یافت. افزون بر این، بازتاب ماجرای سفر فرنگستان و انتشار خاطرات ناصرالدین شاه در آن باره در کنار دیگر پیش‌انگاشت‌های استعماری و روایت‌های شرقی متقابلاً به شکل‌گیری برساخته‌های شرق‌شناسانه و متعاقباً نفوذ خارجی انجامیده است. از این رو تحلیل گفتمان در پژوهش بینافرهنگی حاضر بر پایه مفهوم «دیگربودگی» منضم خواهد شد. همچنین می‌توان نسبت میان نفوذ قدرت حاکمه و فرایند سفرنامه‌نویسی را تا بدین حد برجسته دید که «چگونه ساخت‌های قدرت برای ایجاد دلالت معنایی و اعتباربخشی به قدرت نهفته در روایت، به اشکال و الگوهای متنی تحویل و برگردانده می‌شوند. نکته‌ای که بنابر این معیار حاصل شده در تقابل‌های دوگانه و صریح روایت نمود می‌یابد و بازگوکننده مفاهیمی چون فرهنگ فرادست/فرهنگ فرودست است.» (Behdad, 2009: 82) با چنین روایت‌شناسی^۱ متنی و تحلیل فرامتنی آن در خواهیم یافت که خوانش گفتمانی ما از عنصر روایت در تاریخ و تحلیل روابط فی‌مابین راوی و روایت‌شده همواره مبتنی بر شناخت خود در آینه دیگری خواهد بود.

پیشینه، ضرورت و نوآوری پژوهش

افزون بر نوشته‌های داخلی و خارجی درباره سفر ناصرالدین شاه به فرنگستان

از جمله بازتاب ماجرای دو دیدار شاه از انگلستان، می‌توان از کتاب‌های دنیس رایت «انگلیسی‌ها در ایران» (۱۹۷۷ م) و «ایرانیان در انگلیس» (۱۹۸۵ م) نام برد که کوششی است در مقایسه برخوردهای سیاسی دو کشور و روابط فرهنگی دو ملت. از پژوهش‌های داخلی درباره روابط فرهنگی ایران و انگلیس و نقش سفرنامه‌ها در آن باب می‌توان به ترتیب به کتاب «سیر فرهنگ ایران در بریتانیا» (۱۳۵۲ ش) اثر ابوالقاسم طاهری و مقاله «نقدی از "دیگر-ایران" شناسی انگلیسی‌ها» (۱۳۸۵ ش) از محسن خلیلی اشاره کرد که مؤلف اخیر محتوای سفرنامه‌های انگلیسی را با تمرکز بر رویکرد ایران‌شناسی تحلیل کرده است.

همچنین بحث از شرق‌شناسی انگلیسی و فرانسوی یا آمریکایی و روسی نشان از وجود برنامه‌های فرهنگی متفاوت و اتخاذ سیاست‌های بین‌المللی متمایز در نگاه به شرق و از جمله به ایران است. این تفاوت نگاه اگر چه در تحلیل برخی نظیر ادوارد سعید به کار رفته است، در بسیاری از تحلیل‌های گفتمانی سفرنامه‌های خارجی عهد قاجار لحاظ نشده است. مضاف بر اینکه سفرنامه‌های عهد قاجار را به طور کلی در نظر داشته‌اند که مسلماً فراز و فرود سیاسی و بین‌المللی مرتبط با آن را یکسان در نظر گرفته‌اند، نیز غالباً ابژه در تحلیل‌های نامبرده ایران بوده است نه انگلستان.

از این رو، تاکنون به طور مشخص در مطالعه متن خاطرات سفر ناصرالدین شاه به انگلستان با رویکرد تحلیل گفتمان به روابط ناصر - ویکتوریایی و تحلیل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گفتمان رابطه، پژوهشی انجام نگرفته است. مسئله اصلی و در عین حال تناقض فرامتنی مهم عبارت از این است که با وجود اذعان شاه و اطرافیان به دلایل سفرهای فرنگستان فی‌المثل برای ایجاد روابط سیاسی دوستانه و ترقی مملکت، در خاطرات سفر فرنگستان هیچگونه اشاره‌ای به مذاکرات با سران و رجال اروپایی نشده است، چه رسد به کیفیت مباحثات و نتیجه نشست‌ها. لذا با خواندن خاطرات سفرهای شاه، گویی مؤلف گردشگری است و تنها باید از دیدنی‌های فرنگستان و تجارب شخصی خود بنویسد؛ حال آن که نتایج عملی دیدارها و تبعات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن بعدها در روابط متقابل و سطح بین‌الملل آشکار گردید.

چارچوب نظری و رویکرد

خاطرات سفر فرنگستان حاوی تناقض‌های متنی و ناهمخوانی‌های فرامتنی

بسیاری است که غالباً در بیان نفوذ قدرت و دلایل رابطه با افراد و نهادهای انگلیسی مسکوت مانده، در موارد بسیار از طرح موضوعات نیز طفره رفته است. تحلیل گزاره‌های متنی خاطرات سفر فرنگستان در سطح کلان و فرامتنی، ما را به زمینه‌های مناسبات در دیرینه‌شناسی روابط ایران و انگلیس اواخر سده نوزدهم خواهد رسانید که با نحوه سیاست و سیاحت ناصرالدین شاه و دولتمردان او رابطه مستقیم دارد. میشل فوکو^۱ در پی نقد دیرینه‌شناسانه و معرفت‌شناسانه علوم و با کاربست گفتمان‌کاوی، گفتمان‌ها را توأم با عملکرد انتقادی می‌داند و به نظر او، کارکرد اخص آنها «عبارت است از بی‌اعتبار ساختن مضامین کلی، عام و بدیهی چیزی که به عنوان تاریخ عقاید مورد قبول واقع می‌شود.» (مک‌دانل، ۱۳۸۰: ۱۶۲) بر این اساس، روش‌شناسی نظری کار مبتنی بر تحلیل گفتمان انتقادی خواهد بود که بنا بر دامنه مباحث، ناظر به تحلیل‌های متنی و فرامتنی در هر دو سطح خرد و کلان است. رویکرد انضمامی در ضمن کاربست گفتمان‌کاوی فوکویی و رویکرد پسااستعماری ادوارد سعید به متن و فرامتن است که در تحلیل‌هایی به طور مشخص با دو سازوکار دگرسازی و هویت‌جویی فرهنگی مرتبط است. از چنین منظر تحلیل گفتمانی، گزاره‌ها و احکام به مثابه پدیده‌های تاریخی مورد بحث در خاطرات سفر، خود معنایی معطوف به قدرت در نظم گفتار و نظام زبان می‌سازند و معناسازی به عنوان کنشی گفتمانی در بافت اجتماعی و موقعیت تاریخی تأثیر می‌گذارد. نیز در این نوشتار به منظور پرهیز از کلی‌گرایی و کلی‌گویی منتسب به شرق‌شناسی کلاسیک، ایران‌شناسی انگلیسی را به‌جای شرق‌شناسی به کار می‌بریم. همچنین باید توجه داشت که گفتمان روابط متقابل ایران و انگلستان در آن عهد، گفتمانی تاریخی و دوسویه شامل گفتمان گرایش به غرب و غربی شدن در بطن گفتمان تجددخواهی ایرانی (سوژه: انگلیسی‌ها) و گفتمان ایران‌شناسی استعماری انگلیسی (سوژه: ایرانی‌ها) بود. مسلم است که گزاره‌ها به تناسب دو رویکرد به روابط، معنا خواهد یافت و حاکی از کنشگران فعال و منفعل در هر دو سوی رابطه بینا فرهنگی است. بنابر چنین تحلیل پسااستعماری، غرب‌گرایی ایرانی و ایران‌شناسی انگلیسی امری نسبی است که با گفتمان خودی آن دو فرهنگ نیز درآمیخته است.

1. Michel Foucault

۱. بحث

سلطنت ناصرالدین شاه قاجار در ایران (۱۳۱۳-۱۲۶۴ ق/۱۹۰۶-۱۸۴۸ م) و پادشاهی ملکه ویکتوریا آلکساندرین در بریتانیای کبیر (۱۳۱۸-۱۲۵۳ ق/۱۹۱۱-۱۸۳۷ م) با جنبش ترقی خواهی و غرب گرایی ایرانیان از یک سو و گفتمان استعماری در سیاست خارجی بریتانیا همزمان شد. تداوم حاکمیت دو کشور به روابط پایدار بین المللی و فرهنگی نیز منجر شد و در مدتی حدود نیم قرن اهداف بین المللی دو کشور را متوجه ممالک و منافع یکدیگر کرد. نخستین زمینه های ایجاد روابط ناصر - ویکتوریایی از طریق آشنایی غیرمستقیم شاه و ملکه صورت پذیرفت. ویکتوریای ولیعهد یک سال پیش از ملکه شدن با سه شاهزاده قاجاری که از غضب محمدشاه به انگلستان پناه بردند، آشنا شد. شاهزادگان با آغاز پادشاهی ناصرالدین شاه مورد عنایت و دعوت او قرار گرفته، پس از شرکت در محاصره هرات در بغداد و عتبات مقیم شدند.

همچنین ملکه انگلستان در سال ۱۲۶۰ ق/۱۸۴۴ م به واسطه موسیو ریشارد دوربین عکاسی را به رسم پیشکش به ناصرالدین، ولیعهد جوان هدیه کرده بود. (Amanat, 1997: 77) اما نهال دشمنی شاه ایران با ملکه زمانی ریشه گرفت که پس از مرگ امیرکبیر و نبود تدابیر دیپلماتیک مناسب، رقابت استعماری انگلستان و روسیه به بروز اختلاف با ایران انجامید. جالب است که شاه در نامه ای خصوصی به سال ۱۲۷۲ ق/۱۸۵۵ م به میرزا آقاخان نوری یادآور شد همزمان با شب میلاد حضرت رسول (ص) خوابی دیده که در وسط باغی درختی به نام ویکتوریا قرار داشته است که خود از آن به کشور و حکومت انگلستان تعبیر می کند و می نویسد که دستور دادم آن را بکنند و در جای دیگری بکارند و سپس گفتم که ویکتوریا بد است، آن را محمد بنامید. (همان: ۲۶۵) گویا خواب بازتابی از ترس شاه نسبت به ادامه اختلافات دیپلماتیک ایران و انگلستان باشد. همچنین رفتار ناشایست کنسول انگلیسی، مورای (Murray) با زنی ایرانی و پافشاری انگلیسی ها بر مواضع ناحق او بر تیرگی روابط افزود و نهایتاً به جنگ دو کشور منجر شد. شاه در دو دیدار خود از انگلستان هیچگاه خاطره تلخ اخیر را فراموش نکرد و در خاطرات دیدار اول نوشت که چگونه مورای را در لندن دیده است:

روز یکشنبه ۲۷ ربیع الثانی ۱۲۹۰ { مستر موره وزیر مختار سابق تهران که جنگ راه انداخت، پدر سوخته اینجاها دیده می شود، زن خوشگلی دارد، هر چه می خواهد به فارسی حرف زدن و غیره

خودش را آشنا بکند هیچ محل نمی‌گذاریم. مرد کثیف پدرسوخته
ایست. (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۷: ۹-۱۵۸)

ذوق گردشگری ناصرالدین شاه، او را بر آن می‌داشت که با وجود عارضه‌های
جسمی هر ساله کنجکاوانه به سفرهایی برود. افزون بر سفرها و گردش‌های داخلی
و خارجی، نخستین بار به عنوان شخص اول ایران در سال‌های ۱۲۹۰ق/ ۱۸۷۳م،
۱۲۹۵ق/ ۱۸۷۷ و ۱۳۰۶ق/ ۱۸۸۹م به سفر در ممالک فرنگستان رفته، مشاهدات و
تجارب روزانه خود را در روزنامه خاطراتش بازتاب و انتشار داده است. پیشتر
شاهان ایرانی برحسب عادت برای جنگ و کشورگشایی و یا به منظور حج و
زیارت سفر می‌کردند و از سلاطین شرق تنها مسلمانان در عصر اموی و مغولان
در قرون وسطی برای فتوحات پا به فرنگ نهاده بودند. این در حالی است که
ناصرالدین شاه غرض خود را از سفر به فرنگستان ملاقات با سلاطین اروپا و
استحکام مراودات حسنه عنوان کرده و در این گونه سفرها پیشگام بوده است.

۱-۲. خاطرات ناصری و گفتمان روابط سیاسی ایران و انگلستان

روابط دوران ناصری و ویکتوریایی را چه خوب و چه بد بدانیم، به هر حال منشأ
تحولات تاریخی مهمی برای ایران و انگلستان به ویژه در ابعاد سیاست بین‌الملل
بوده است. آغاز روابط سیاسی اغلب با مقدمات قهری و نفوذ نظامی انگلیسی‌ها
همراه بود. آنان در دوران صفویه توانسته بودند با کنار زدن پرتغالی‌ها در جنوب به
بهانه‌هایی چون دفع دزدان دریایی و برده‌فروشی و نیز پیش از سلطنت ناصری با
لشکرکشی از مستعمره هند به ایران و غلبه بر رقیبان هلندی و فرانسوی، نفوذ خود
را در خلیج فارس، بوشهر و متعاقباً در کل ایران گسترش دهند. دولتمردان انگلیسی
از روزگار فتحعلی شاه و محمدشاه قاجار با روس‌ها بر سر قضیه ایران به رقابت
استعماری می‌پرداختند. می‌دانیم که جامعه بریتانیا در دوره ویکتوریا به پیشرفت
علمی و انقلاب صنعتی مهمی دست زد و استعمار گسترده، خصوصاً سلطه نظامی
بر هندوستان برای دستیابی به منابع چنان نیاز اقتصادی بود. با چنین تحلیل زمینه
تاریخی است که می‌توان دریافت چرا تمدن هندوایرانی از آن پس همواره در مشام
سیاسی انگلیسی‌ها بوی ادویه و نفت می‌داده است.

نخستین دلیل ژئوپولوتیک انگلیسی‌ها برای ورود به عرصه سلطه‌گری روسیه و
تسلط بر ایران، ایجاد حایل و حاشیه امن برای محافظت از هندوستان بود (ر.ک:
قرارداد جونز، ۱۲۲۴ق/ ۱۸۰۹م) که خود بعدها به استثمار منابع ایران منجر شد.

شکل جدی روابط خصمانه، جنگ انگلیس علیه ایران بود که بر طبق معاهده پاریس (۱۲۷۳ق/۱۸۵۷م) به جدایی حکومت هرات و افغانستان از ایران انجامید. از آن پس «تمام حواس دولت انگلیس متوجه امور افغانستان بود و ایران را به کلی رها کرده بود. اگر سی سال قبل نظر این بود که ایران دیوار محکم هندوستان باشد در این اوقات نظر این بود که افغانستان سد محکم دروازه‌های هند شناخته شود.» (محمود، ۱۳۳۴، ج ۳: ۲۷۸)

ایران در سراسر دوران قاجاریه، صحنه چپاول استعمارگران، بعضاً فرانسه یا آلمان و خاصه روسیه و انگلیس بود. گذشته از معاهدات ننگین گلستان و ترکمنچای، امتیاز تأسیس قزاقخانه، شیلات دریای مازندران و بانک استقراضی که مقدمات کشورگشایی روس‌ها و استثمار منابع ایران را در ضمن مداخله انگلیسی‌ها فراهم آورد، شاهان قاجاری امتیازات سیاسی - اقتصادی بسیاری را به صورت مستقیم به حکمرانان انگلیس دادند و بیشتر و بیشتر از همه، مفاد معاهده پاریس توانست جای پای انگلیسی‌ها را بر سر منابع و اراضی ایران به طور قانونی تا مدت‌های مدید محکم کند. نزد انگلیسی‌ها روابط با ایران از این معنای سیاسی برخوردار بود که بتوانند این کشور را به نقش متحد کوچکی برای هندوستان تبدیل کنند تا از این رهگذر بر حکومت قاجار و سیاست خارجی آنان تسلط یابند. (Ingram, 1984: 78) به عنوان نمونه‌ای رسمی از استعمار انگلیسی و بنابر فصل یازدهم از معاهده پاریس، دعاوی نقدینه رعایای ایشان بر دولت ایران و نیز دعاوی هر تبعه ایرانی و رعایای سایر دول که تحت‌الحمایه انگلیس باشند، با نظارت مأموران انگلیسی رسیدگی خواهد شد تا در مدت یک سال پس از صدور حکم به اقساط پرداخت گردد. (رائین، ۱۳۷۳: ۳۸۲)

در دوران سلطنت ملکه ویکتوریا، اندیشه توسعه دیپلماتیک در سیاست خارجی انگلستان با صدارت شخصیت‌هایی چون گلاستون، دیزرائیلی و سالیسبوری ریشه دوانید که دو صدراعظم نخستین نفوذ فکری بیشتری داشته، پی در پی به صدارت می‌رسیدند. دوران صدارت ایشان بر سیاست خارجی اگر چه با جهت‌گیری حزبی همراه بود، در مجموع به واسطه اقتصاد سیاسی و دیپلماسی راهبردی از ادوار مهم توسعه مستعمراتی انگلستان به شمار می‌آید.

اطلاعات سیاسی و بین‌المللی ذی‌قیمتی را می‌توان در متن خاطرات دیدار از انگلستان یافت که احتمالاً بسیاری نه به قلم ناصرالدین شاه که به دلایلی که خواهد آمد، افزوده‌های محرران و مصححان برای وزین کردن خاطرات سفر او بوده است؛

از جمله وضعیت کنسولی دیگر کشورها در آن روزگاران انگلستان. این اطلاعات اساساً با جملات پیش و پس متن پیوند ساختاری ندارد و در آن صرفاً فهرست اسامی هیأت سفرای کبیر، وزرای مختار و کاردارهای هر سفارتخانه خارجی در لندن به صورت جدولی ارائه شده است. (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۱: ۶۲)

از سویی دیگر و از منظر شخصیتی، ناصرالدین شاه تلقی روشنی از گزارش روابط سیاسی نداشته، گاهی خاطراتی از سفر فرنگستان نوشته که انجام نیافته است و به عبارتی، تاریخ همایونی را از پیش و من عندی می‌نگاشته است؛ چنانکه خود اعتراف می‌کند:

نماز خوانده در کرملین، بعد عکس انداخته، از آنجا رفتیم به موزه، گردش کردیم؛ اما حالا که این روزنامه را ابوالحسن خان می‌نویسد هنوز نه عکس انداخته‌ایم نه موزه رفته‌ایم از بس فرصت نداریم مساعده روزنامه را می‌نویسم شاید با هیچ عکس هم نیندازیم یا موزه را هم نبینیم. قبل از وقت است که این روزنامه را می‌نویسم.
(ناصرالدین شاه، ۱۳۶۹: ۸۳۱)

تلقی‌های غیرحرفه‌ای او از روابط سیاسی برای نمونه منجر به بیان کلمات مختلف چون فرقه، طبقه و دسته برای احزاب انگلستان شده است. افزون بر این، داده‌های تاریخی شاه از دیدار اول در باب احزاب اصلی انگلستان، کاملاً قدیمی و ذهنی بوده، به نظر می‌رسد از افزوده‌ها باشد:

{روز یک شنبه ۴ جمادی الاول} کل وزرای دولت انگلیس دو فرقه هستند، فرقه که حالا وزارت دارند از vige هستند که رییس آنها گلاستون صدراعظم حالیه و لرد گرانویل وزیر دول خارجه و سایر وزرا هستند. فرقه دیگر که بر ضدخیالات این دسته هستند توری می‌گویند که رییس آنها دیزرائیلی و لرد دربی و غیره است، هر وقت فرقه اولی عزل شود کل وزرا و غیره باید تغییر کرده از فرقه ثانی باشد. (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۷: ۱۸۲)

علت آن است که بسیار پیشتر از سفر شاه (۱۲۹۰ق/۱۸۷۳م) و از دهه ۱۸۳۰م به این سو، توری‌ها با عنوان حزب محافظه‌کار و ویگ‌ها با عنوان حزب لیبرال فعالیت خود را ادامه داده بودند. این ناهمخوانی تاریخی در متن خاطرات دیدار دوم (خاطرات سفر سوم فرنگستان ۱۳۰۷-۱۳۰۶ق/۱۸۸۹م). تا حدودی بر طرف شده است و شاه در دیدار از کلوپ‌ها و اجتماع احزاب انگلیسی می‌نویسد:

{یکشنبه هشتم ذی قعدة} در آنجا سه کلوپ است یکی کلوپ وزرای حالیه که کنسرواتر باشد و یکی وزرای لیبرال دارند و یکی دیگر کلوپ اهل نظام است، ابتدا به کلوپ کنسرواتر رفتم، بالا و پایین را گشتیم، آن دو دیگر را بالا پایین نگشتیم، وضع کلوپ یکی است، یکی را که می نویسیم معلوم می شود. اولاً عمارت بسیار عالی دارد، اول که وارد می شویم یکی محوطه ایست بزرگ، عالی و در همان جا راهی است به اطاقها، جنبین مثلاً یک اطاق بزرگ سفره‌خانه است که در آنجاها وزراء خصوصاً اشخاصی که زن ندارند آنجا غذا می خورند، مثلاً وزرای لیبرال حق دخول به کلوپ کنسرواتر ندارند، اینجا مخصوص خودشان است. (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۱: ۶۳)

سالی پیش از سفر اول شاه به فرنگستان ۱۲۹۰ق/۱۸۷۳م همه مردم ایران و خارج از ایران از آن قصد و سفر باخبر بودند و ملکم خان ازمنی که به سمت سفیر مقیم در دربار لندن منسوب و مأمور شده بود، از چهار ماه پیش دستور داشت که با دول اروپایی در آن باره مذاکره کند. کشورهای اطریش، مجارستان، روسیه، انگلستان، آلمان، فرانسه، ایتالیا، عثمانی، بلژیک و سوئیس از شاه دعوت رسمی کردند. (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۲۵) شاه در حضور نظامیان اعلام کرد که مسافرتش به اروپا برای بهبود و تدارک وسایل ترقی قشون از قبیل اسلحه، مهمات و غیره است. (همان: ۱۲۶)

مسافرت شاه به فرنگستان با ترغیب صدراعظم، میرزا حسین خان سپهسالار انجام گرفت که غرض او در آن باب ترقی مملکت و تلاش برای تشکیل دارالشورا در ایران بود. بنابر نوشته عبدالله مستوفی «مشیر الدوله باین قصد شاه را بفرنگ میبرد که ترقیات مادی و معنوی اروپا را که از اثر حکومت مقننه در کشورهای این قطعه دنیا حاصل شده است، برای العین مشاهده کند و از کاری که باجرای آن تصمیم گرفته است پشیمان نش نکنند.» (همان: ۱۲۵) دیدار شاه از پارلمان انگلستان در همین مسیر ترقی خواهانه بود. در توصیف دقیق شاه از دیدار با پارلمان نشینان می خوانیم:

{سه شنبه ۶ جمادی الاولی} همه لردها بودند، عدد لردهای این مجلس از صد نفر متجاوز است. قدری نشسته، برخاستم. رفتیم از اطاقها و دالانها گذشته داخل اطاق و تالار وکلای ملت شدیم. عدد اینها سیصد و پنجاه نفر می شود. لرد گلاستون دیزرائیلی و همه وزرای ویگ و توری بودند، یک طرف ویگ بودند طرف دیگر

توری. ما در بالا راه باریکی بود، صندلی گذاشته بودند مشرف به مجلس نشسته بودیم. صدراعظم شاهزاده‌ها و غیره بودند. مسئله طرح کردند، اختلاف آرا شد، رییس حکم بر اکثریت کرد که Ma-jorite اکثریت می‌گویند و Minorite کمیت. کل وکلارفتند بیرون که در بیرون بشمارند. مجلس خالی شد، بجز رییس کس دیگر نماند، بعد از دقیقه آمدند، طرف غالب و یگها که حال وزارت دارند بودند. بعد صدراعظم گلا دستون آمد بالا پیش ما، قدری صحبت شد. گلا دستون یک انگشت سبابه دست چپ ندارد، از بیخ در جوانی تفنگ خورده است. (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۷: ۱۹۲-۱۹۱)

گذشته از ترسیم جناح‌بندی سیاسی وزرا و وکلای انگلستان، ناصرالدین شاه از مفهوم آزادی و ترقی چیزی دیگر می‌فهمد. او فعالیت احزاب در فرانسه و سوئیس برای تعدیل قدرت را هرج و مرج دانسته، نظر منفی بدان نشان داده است. همچنین همانطوری که مسئله اصلی نوشتار حاضر است از اهم مذاکرات خود با سیاست‌مداران و نتایج آن سخنی نمی‌گوید و به عنوان مثال از انگشت قطع شده صدر اعظم، یا مورد زیر دقیق و شمرده می‌نویسد:

{روز شنبه چهاردهم ذی قعدة} در لیورپول باید بنویسیم که یک الاغ دیدیم، در آمستردام هم یک الاغ دیدیم و نوشتیم، تا حالا در فرنگستان دو الاغ دیده‌ایم. (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۱: ۹۶)

سخت‌گیری بر اقلیت‌های فکری و مذهبی در ایران عهد ناصر زمینه‌ساز شکل‌گیری لژهای فراماسونری، انجمن‌های سری و گسترش فرقه‌هایی چون بابیه، بهاییه و ازلیه در ایران شد و انگلیسی‌ها با اطلاع از این اختلافات فکری و فرقه‌ای در تحریک اقلیت‌ها نقش داشتند. (ر.ک: خان ملک ساسانی، ۱۳۸۳: ۹۶-۹۴) دیدار اول از انگلستان، شاه به طور سربسته به عریضه‌هایی از سوی اقلیت‌های مذهبی چون یهودی‌ها، زردشتی‌ها و آرامنه اشاره می‌کند که سفر شاه را برای درخواست دفع آزار به اقلیت‌های ساکن ایران، مغتنم داشته‌اند:

{روز سه شنبه ۲۹ ربیع الثانی} رفتیم تالار، از شهرهای بزرگ انگلیس وکلا آمده بودند عرض بندگی رساندند، اجزای سفارت ایران معرفی شدند، یهودیهای لندن، گبرهای مجوس، ارمیهای منچستر و غیره همه آدرس و نطق داشتند، عرض کردند. (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۷: ۱۴۶)

اگر چه در خاطرات شاه اشاره‌ای گذرا به عریضه‌ها شده، اما شرح مفصل آن را می‌توان در نامه‌ها و مکاتباتی که هم اینک به صورت اسناد ضمیمه سفرنامه شده، مشاهده کرد. از جمله اسناد ۲۷، ۲۹ و ۳۰ که در آن یهودی‌ها، پارسیان زرتشتی و ارامنه به جور حکام و اجحاف بر زرتشتیان تظلم‌خواهی کرده و لزوم برخورداری اقلیت‌ها را از آسایش و امنیت خاطر نشان کرده‌اند.

از ویژگی‌های متنی برجسته در سفرنامه که نشانگر عدم درک درست شاه از روابط و رسوم دیپلماتیک بین‌الملل است، در بیان طرز نگرش او به این مراسم نهفته است که به نظر او و کلا و بزرگان انگلستان «برای عرض بندگی به خدمت رسیدند.» او حتی استقبال رسمی دولتمردان و ملکه را بزرگداشت شخصیت خود فرض می‌کند و نمی‌تواند تفاوتی بین شخصیت حقیقی و حقوقی خود قایل شود. این در حالی است که همه این مراسم به اقتضای رسوم دیپلماسی آن روزگار بوده است. شاه در سفر دوم به فرنگستان ۱۲۹۵ق/۱۸۷۸م به بهانه عزاداری از سوی ملکه دعوت نشد و دیداری از انگلستان همزمان با صدارت دیزرائیلی نداشت، اما می‌توان سیاست پنهان و محافظه‌کارانه صدراعظم را در قبال مشرق زمین و خصوصاً هند و ایران به خوبی در نوع روابط متقابل ملاحظه کرد. شاه از آن سیاحت‌ها مظاهری از ترقی چون استفاده از چراغ برق و گاز را با خود آورد و برخی از تأسیسات و وزارتخانه‌ها چون قراقخانه را راه‌اندازی کرد.

بازتاب رسمی سفر سوم از جمله در نامه مظفرالدین شاه و مطالب روزنامه‌های داخل و خارج از ایران چنان بود که می‌کوشیدند تا همان غرض ترقی‌خواهی شاه عنوان گردد. فاطمه قاضیها، سفر سوم ناصرالدین شاه به اروپا را به خاطر هوس‌های عزیزالسلطان (ملیجک شاه) دانسته است. به نظر می‌رسد اعتراف شاه در ورشو و اعتراض او نسبت به اعتمادالسلطنه مبنی بر قصد تفریح در این سفر و دیگر قرائن از جمله عدم هماهنگی‌های دیپلماتیک در مقدمات سفر می‌تواند مؤید قصد گردشگری شاه ایران باشد. از جمله کسانی که در سفر سوم در کنار صدراعظم، سالیسبری در جهت اهداف استعماری انگلستان بسیار کوشید، سر دروموند ولف، وزیر مختار انگلستان در ایران بود. او حتی موریه، وزیر مختار انگلیسی کشور رقیب در پطرف را به همراهی با خود فراخواند و با اینکه ملکه انگلستان سفر سوم شاه و دیدار از انگلستان را مصلحت نمی‌دید، اصرار ولف بر مواضع اقتصادی سفر، سالیسبری و متعاقباً ملکه را به انجام این سفر متقاعد ساخت. بعدها در نامه‌های ملکه بیان توهین‌آمیزی نسبت به سفر شاه آمده که از این مسافرت‌ها نتایج بیش

از آنچه حاصل شد، انتظار می‌رفت. ولی تنها چیزی که بعد از این سفرها به تمدن قدیم ایران افزوده شد روشن شدن قصر سلطنتی و یک بانک با چراغ برق بود. (رایت، ۱۳۸۰: ۴۷۹).

ولف اگرچه مدت کوتاهی در ایران بود، اما به درست بودن مثل «کدخدا را ببین، ده را بچاپ!» در باب سیاست ناصری زیرکانه پی برده بود و در دیدار دوم توانست بسیاری از نزدیکان شاه به ویژه اشخاص زبان‌دان و آگاه - از جمله اعتمادالسلطنه، ناصرالملک و صدیق‌السلطنه - را تماماً از شاه دور ساخته، تنها به همراه امین‌السلطان و ملک‌خان - چهره‌هایی متمایل به انگلستان - او را به شهرهای دیگر ببرد و آنچه از رفتار استعمارگرانه و تحمیلات سیاسی - اقتصادی لازم بود، به شاه و مملکتش ارزانی کند. در خاطره‌نگاری اعتمادالسلطنه هم می‌خوانیم که «معلوم نیست شاه کجا هستند. همین قدر هست که ماها را از شاه دور می‌کنند.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۸: ۶۵۱) همچنین در نوشته‌های بعدی اعتمادالسلطنه [۱۳-۱۲ ذی القعدة ۱۳۰۶ق] در آن باره آمده است:

قرار شد ما برویم در یکی از شهرها ده روز از موکب همایون دور باشیم. تا ولف پدر سوخته شاه ما را این در و آن در بگرداند و ملت و دولت ایران را خوب خوار و خفیف کند. آن وقت شاه را به ما برساند. (همان، ۶۵۲)

جالب است که شاه هم از حیل‌های وزیر مختار گله‌مند است، اما کاری نمی‌تواند بکند؛ که خود کرده را تدبیر نیست:

امروز باید از لندن برویم به خانه سالزبوری و شب آنجا بمانیم و از آنجا به اکس برویم، اوضاع غریبی است، بعضی از آدم‌های ما باید بمانند بعد بیایند و نمی‌دانم کجا می‌آیند، بعضی در رکاب‌اند، حالت خودم خوب نیست، اشتها هیچ ندارم، یک نهار بی‌میلی خوردم، امین‌السلطان هم گرفتار کار است باید خانه ولیعهد برود نشان ببرد به خودش و پسرهایش بدهد، انعام به نوکرها و سرایدارهای عمارت بدهد، هر چه از او سؤال می‌کنم جواب درست نمی‌دهد، اشخاصی که اینجا مانده‌اند از این قرارند: اعتمادالسلطنه، میرزا عبدالله‌خان، ابوالحسن خان ... (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۱: ۶۳)

البته شاه آن واقعه را بر ناخوشی مزاجش حمل می‌کند و هیچ حالتی جز اظهار تعجب بروز نمی‌دهد و تنها بعدتر از دورماندگان با عنوان کنایی اسرا یاد می‌کند.

اعتمادالسلطنه می‌نویسد:

شاه اظهار کسالت می‌فرمودند که مزاجشان ناساز است. با وجود این به اغوای وولف علیه ما بعضی جاها که هیچ مناسب نبود تشریف بردند. خیلی از این سفر شاه شکایت می‌فرمایند. خیلی از اشخاص معتبر هر یک به ملاحظه‌ای دور می‌شوند. خلاصه عصر به مهمانخانه آمدم. اطاق‌های ما را در مرتبه چهارم جایی که نوکرها منزل می‌کنند قرار دادند. مفت‌خوری و کاسه‌لیسی این‌ها را دارد. به هزار زحمت دو سه اطاق بجهت اعظام گرفتیم. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۸: ۶۵۱)

اعتمادالسلطنه در خاطراتی از همین روزها می‌گوید که «رفتار انگلیسی‌ها با ما مثل سفر اول نیست. به خود شاه خیلی احترام می‌کنند اما به ماها مثل سگ رفتار می‌کنند.» (همان: ۵۶۵) او از آنجا که تحصیل کرده انگلستان و روزنامه‌خوان شاه بوده، متوجه است که در مطبوعات آنجا چه می‌گذرد و اشاره دارد که [سه شنبه ۲۴ ذی القعدة ۱۳۰۶] روزنامه‌های انگلیس و فرانسه پدر دولت و ملت ایران را درآوردند. (همان: ۶۵۳) او همچنین در خاطرات روز جمعه ۲۰ ذی القعدة از سال ۱۳۰۶ ق به دیگر خفت‌هایی که ولف در حق شاه و همراهانش روا داشته، اشاره می‌کند:

عصر با صدیق‌السلطنه و واژور طالبث مهماندار گردش رفتیم. ما را بزور بخانه‌ای که شاه منزل خواهد کرد برد ... خانه بسیار محقری است. هیچ سزاوار نیست که شاه در چنین جایی منزل کند. نمیدانم مقصود وولف چه است که شاه را به خانه خرابها می‌گرداند و بی‌عظم می‌کند. (همان: ۶۵۳)

با این همه شاه تنها از تعظیم و تکریم‌های دیپلماتیک نوشته است و گویا بهتر می‌داند از تغییر مثنی سیاسی و رفتار برترمنشانه دولتمردان انگلیس بر زبان نیاورد. بدیهی است که سیاست قهری انگلستان در روابط فی‌مابین، سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی مهم‌تری را در پی داشته است.

۲-۲. خاطرات ناصری و گفتمان روابط اقتصادی ایران و انگلستان

به منظور یافتن تحلیلی درست از روابط اقتصادی - تجاری بین انگلستان و ایران عهد ناصری نباید از سیاست تبلیغی دولت‌های اروپایی به نام «تجارت آزاد» در نیمه دوم قرن نوزدهم، به ویژه مبانی اقتصاد سیاسی دولتمردان انگلیسی غافل بود. نفوذ

استعماری انگلستان که بر پایه اندیشه سیاسی افرادی چون گلاستون، دیزرائیلی، سالسبوری و ولف در هند، ایران و افغانستان بود، در همان پوشش دموکراتیک و کوشش استعماری معنا خواهد یافت. از نظر فوکو نهادها و فرایندهای اقتصادی اموری غیرگفتمانی نبوده، واقعیت مادی آنها به گفتمان‌ها موجودیت می‌دهد. (مک‌دانل، ۱۳۸۰: ۱۷۷) فوکو در کتاب «نظم گفتمان» برخی از نظارت‌هایی را طرح می‌کند که از بیرون بر گفتمان اعمال می‌شود تا به طور جدی و با اعمال زور مادیت مستحکم و نیرومند گفتمان را تحت سیطره خود بگیرد. (همان: ۱۸۱)

از خلال روایت دیدار شاه از فرنگستان شاهدیم که بسیاری از کشورهای اروپایی سده نوزدهم از حاکمیت‌های سنتی - فتودالی به شیوه‌های نو و صنعتی می‌گریزند تا جایی که الگوی ترقی کشورهای دور گشتند. البته از صف‌کشی‌های نظامی و بسط سیاست‌های اقتصادی ایشان هم می‌توان فهمید که ترقی برای کشورهای نظیر ایران زمینه‌ساز نفوذ خارجی بوده است. کم‌رونقی اقتصاد اروپا (Panic) که همزمان با سفر اول ناصرالدین شاه به فرنگستان (۱۸۷۳م) آغاز شده بود، به ویژه در انگلستان تا سال ۱۸۹۷م ادامه یافت و موج بیکاری و رکود اقتصادی را به بار آورد. ساخت کانال سوئز در سال ۱۸۶۹م تغییری در مسیر تجارت اروپا با شرق ایجاد کرد که به واسطه آن کشتیرانی و انبارداری دریایی بریتانیا توان رقابت را از دست داد. سیاست استعماری ملکه در اثر چنان رخدادهایی و از سال ۱۸۷۰م پی گرفته شد. امتیازاتی که دولت انگلستان در عهد ناصری پیش از دیدارهای شاه از فرنگستان اخذ کرد، با معاهده پاریس آغاز شد و پس از مرگ امیرکبیر و با صدارت میرزا آقاخان نوری ادامه یافت. نیاز انگلستان به داشتن ارتباطات با شبه‌جزیره آنان را بر آن داشت تا از صنعت تلگراف در آن راه بهره گیرند. برای این منظور لازم بود که از بندرعباس، بوشهر و تهران به بغداد سیم تلگراف کشیده شود. گفت‌وگوی فرخ خان امین‌الدوله با رالینسون و سفر وزیر مختار، الیسون و نائب وی ایستویک به تهران ۱۲۷۷ق/۱۸۶۰م در انجام سیم‌کشی تلگراف بسیار تأثیرگذار بود که در نهایت با مأموریت سر فردریک گلدسمیت برای راه‌اندازی تلگراف جنوب ایران در سال ۱۲۸۰ق/۱۸۶۳م به ثمر نشست. توافق شاه ایران با عقد قرارداد خط تلگراف هند و اروپا (۱۲۸۷ق/۱۸۷۰م) برای گذر از فراز خاک ایران در همین راستا بود. البته پیشتر سیم تلگراف از کاخ گلستان در جنب بازار تا باغ لاله‌زار وجود داشت و عمال انگلیس و روسیه خطوط تلگرافی داخلی را بین پایتخت و شهرهای مهم ایران کشیده بودند. همچنین از سال ۱۲۸۷ق/۱۸۷۰م برخی از انگلیسی‌ها به همراه ناکس

داری با ایل بختیاری در جنوب ارتباط برقرار کرده، به جاده‌سازی در خوزستان پرداختند و کشف و استحصال نفت در مسجد سلیمان را آغاز کردند. پس از کناره‌گیری مستوفی‌الممالک و در دوران صدارت حاج میرزا حسین‌خان مشیرالدوله سپهسالار ۱۲۸۸ق/۱۸۷۱م-۱۲۹۰ق/۱۸۷۳م روابط با فرنگستان تقویت یافت. نیاز ارتباطی انگلستان برای تماس تجاری با خاور زمین به ویژه هندوستان گسترش یافت و فکر احداث خط آهن با تلاش‌های ترقی‌خواهانه صدراعظم در ذهن شاه پا گرفت. روابط یاد شده در کنار مشارکت انگلستان برای تعیین سرحدات شرقی ایران با افغانستان و هندوستان موجب شد که شاه با اطمینان از استقبال گرمی که از او به عمل خواهد آمد، بازدید از لندن را در برنامه سفر خود منظور نماید. (رایت، ۱۳۸۰: ۴۴۷) شاه در خاطرات روز سه شنبه ۲۹ ربیع الثانی سال ۱۲۹۰ ق/۱۸۷۳م. در دیدار اول از انگلستان به برخی از افراد مسئول در معاهدات اخیر اشاره دارد:

بعد وزیر هند اجزای خود را معرفی کرد، زیاد بودند، از جمله گلداسمیت که به سرحد سیستان و بلوچستان رفته بود حاضر بود. اسمیت و غیره، تلگرافچیهای تهران و غیره و غیره. بعد سوار شده با کالسکه رفتیم به راه آهن. (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۷: ۱۴۶)

سالی پیش از سفر اول شاه و در خلال دعوت رؤسای اروپایی به دیدار از فرنگستان، امتیازی به فردی یهودی‌الاصول آلمانی تبار و تبعه انگلستان داده شد که در اعطای آن نقش مشیرالدوله، صدراعظم و میرزا ملکم‌خان، وزیر مختار بسیار برجسته بود. نام صاحب امتیاز بارون جولوس دو رویترا^۱ بود که امتیاز نامبرده به همین عنوان موسوم شد. امتیازنامه رویترا که در آغاز بنا بود در خصوص احداث خط آهن تهران - رشت و تهران - خلیج فارس باشد، پس از این شامل حق بهره‌برداری از تمام معادن (به استثنای برخی احجار کریمه) و منابع (جنگل‌ها و آب‌ها) روزمینی و زیرزمینی و همچنین اجازه صدور آنها شد. افزون بر این امتیازنامه رویترا «شامل تأسیسات همگانی، جاده‌ها، خدمات پستی، ساخت نیروگاه و بانک بود. در قبال آن ۲۰ درصد از سود خط آهن و ۱۵ درصد از سود دیگر فعالیت‌هایی که رویترا عهده‌دارشان گشته، به شاه می‌بایست برسد.» (Wright, 1977: 103)

البته با شکل‌گیری مقدمات سفر اول فرنگستان و به خاطر حمایت‌های مالی

1. Baron Julius de Reuter

رویتر از سفر شاه، به تدریج بر شمول امتیازنامه افزوده شد. امتیاز رویتر پس از سفر اول شاه مورد اعتراض حاج ملاعلی کنی و سیدصالح عرب قرار گرفت (تیموری، ۱۳۳۲: ۷۴) که موجب برکناری صدراعظم شد و نهایتاً امتیازنامه با مخالفت جدی روسیه فسخ گردید. اما لغو بهره‌برداری رویتر عواقب اقتصادی دیگری پس از دیدار اول شاه داشت و به امتیازات دیگری تبدیل یافت.

شاه در خلال دو دیدار از انگلستان، سفر دیگری به اروپا داشت و به انگلستان دعوت نشد، اما سیاست‌های اقتصادی انگلستان در ایران همچنان ادامه داشت. افرادی چون بارینگ از طرف راندل تامسون^۱، وزیر مختار انگلیس در بین سال‌های ۱۸۸۲-۱۸۸۱م مشغول تحقیق و تفحص در منطقه بختیاری بودند. اندکی بعد و در سال ۱۳۰۲ق/۱۸۸۵م امتیاز کشتیرانی در رودخانه کارون نیز به دولت انگلیس اعطا شد. ناصرالدین شاه در سفر بعدی ذیل خاطرات روز سه شنبه هفدهم ذی القعدة ۱۳۰۶ق/۱۸۸۹م در بیان رواج تجارت انگلیس با ایران به این موضوع اشاره دارد:

بعد شخصی که رئیس کمپانی هائیسست که در کارون باید کار بکنند آمد اجازه خواست که خطبه بخواند، به ملکم فرمودیم بپرس مختصر است یا مطول؟ همینکه ملکم پرسید که بی اختیار تمام این مردم خندیدند، ما هم زیاد خندیدیم ... مردیکه خیلی خفیف شد»
(ناصرالدین شاه، ۱۳۷۱: ۱۱۱)

ماجرای دیدار دوم ناصرالدین شاه از انگلستان در خاطرات سفر سوم آمده است. ملکه ویکتوریا به خاطر اعدام برخی در ایران در ابتدا از شاه دعوت نکرد. اما تأکید مسئول امور خارجه انگلستان، سر هنری دروموند ولف بر مواضع سیاسی - اقتصادی سفر، ملکه را مجاب کرد. ولف کسی بود که به گسترش روابط اقتصادی با ایران امید داشت. هیأت اعزامی همراه شاه نوزده تن بوده‌اند و هجده روز در انگلستان حضور داشتند. (Keddie, 2006: 59) بازتاب سفر در روزنامه‌های روسیه، آلمان و فرانسه بسیار گسترده بود. در روزنامه اختر چاپ استانبول نیز آمده است:

«سر روبر موریر» سفیر انگلستان مقیم دربار روس برخصت دولت متبوعه خود از پترسبرک بجانب «لندن» حرکت کرده است. بعضی از روزنامه‌های روس میگویند در این هنگام که اعلاحضرت پادشاه ایران بعزم سیاحت لندن در حرکت است و گذشته از آن «سر

1. Ronald F. Thompson

دریموند وولف» سفیر انگلیس مقیم دربار ایران نیز در لندن است دور نیست که عزیمت سفیر مشارالیه بلندن برای مشاوره حفظ منافع انگلستان در خاک ایران باشد که این دو سفیر در لندن با «سالسبری» رئیس وزرای انگلستان ملاقات و در اینباب تدبیری بکار ببرند که ممالک ایران بدون حدوث منازعت رقابتی که میان دولت انگلیس و روس هست حفظ نفوذ انگلستان دست بدهد. (اختر، س ۱۵، ش ۳۰: ۲۴۱)

روزنامه‌های روس با بازخوانی کارنامه ترقی‌خواهی شاه ایران، می‌خواستند تا جانب ایشان در مراودات حفظ گردد. در عوض لرد سالسبری در پاسخ به شایعات «در مجلس مهمانی که در موقع «کیلدهال» به نام اعلاحضرت پادشاه ایران ترتیب داده شده بود خطاب خوانده و ضمناً اظهار داشت: انگلستان پیوسته از دل و جان آرزومند کمال نیکبختی و قوت و مکنت دولت ایران است. انگلستان از دولت ایران درصدد خواهش هیچگونه امتیازی نیست مگر اینکه از مراتب آزادی تجارت که سایر دولتها نیز بدان نائلند بهره‌مند گردد.» (همان، س ۱۵، ش ۳۱: ۲۴۶)

شاه در پاسخ به نطق ستایش‌آمیز رییس مجلس بلدی لیورپول جوابش را به دولت روسیه و انگلستان داد و میرزا ملکم خان اینگونه برگرداند:

مقصود من از سیاحت فرنگستان معلوم است که بآرزوی اخذ اطلاعات از وضع معارف و صنایع اروپا اینهمه زحمت را بر خود هموار نموده‌ام. از اهالی انگلستان ممنونم که در پیشرفت این مقصود من معاونت میکنند و معلوم است که حسن توجه و معاونت ایشان در خصوص تعمیم امر مدنیت ایران ضایع نخواهد شد بلکه بدینوسیله مستحسنة مناسبات دوستانه و روابط تجاری که از دیرگاهی در میان انگلستان و ایران برقرار است بیش از پیش بالا خواهد گرفت. (همان، س ۱۵، ش ۳۵: ۲۶۴)

دامنه بهره‌برداری‌های اقتصادی که ولف با دور کردن همراهان شاه به ایران تحمیل کرد، پس از پایان سفر بیشتر خود را نمایان ساخت. از جمله به میهمانی‌های مجلل بردن شاه نزد آشنایان یهودی ملکه و ثروتمندانی چون لرد روچیل و آلبرت ساسون که همه اعضای خانواده ایشان در اروپا سرشناس بوده، در کارهای اقتصادی زیادی دست داشتند. ایشان قطعاً از پذیرایی شاه ایران اهداف اقتصادی و سیاسی گسترده‌ای از جمله تأسیس بانک و مهاجرت به فلسطین را دنبال می‌کردند. شاه

ذیل خاطرات روز سه‌شنبه دهم ذی قعدة ۱۳۰۶ق/۱۸۸۹م آشنایی خود را با خانواده یهودی روچیلد^۱ نشان داده، آورده است:

تقریباً دو ساعت طول کشید تا رسیدیم به قصر وادستون روچیل، جمعی از اعظم و بزرگان دولت انگلیس به جهت پذیرایی ما در عمارت حاضر بودند، از آن جمله پسر دوم ملکه انگلیس، دوک کامبریج، سفرای فرانسه و اطریش، لرد نوک بروک فرمان‌فرمای سابق هندوستان، موریه سفیرکبیر انگلیس در پترف، دوک اف ابرکورن، لرد روچیلد و غیره و غیره.» (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۱: ۷۸)

شاه در خاطرات خود از میهمان شدن نزد داود ساسون در لندن و منزل مجلل آلبرت ساسون در برایتون سخن گفته، با تفصیل قصرها و دارایی‌های آنان همچون وصف مایملک خانواده روچیلد نشان می‌دهد که چقدر دچار شگفتی شده است. (همان: ۱۶۴-۱۵۷) تنها هفت ماه پس از این دیدار، امتیاز بانک و شرکتی را به رویتر و شماری از بانکداران و ثروتمندان انگلیسی از جمله بارون شروبر و روبن ساسون و جنری کلین اعطا می‌کند. (شمیم، ۱۳۸۴: ۱۸۰)

با وجود این گفته می‌شود که با تمام کوشش‌های نخست‌وزیر، لرد سالیسبری و نماینده نیرومندش ولف، تنها به خاطر تلاش امین‌السلطان در تقویت روابط با روسیه، «سیاست خارجی انگلستان با ایران از سال ۱۳۰۷-۱۳۰۵ق/۱۸۹۰-۱۸۸۸م که بنای آن بر تشویق شاه برای انعقاد تفاهم‌نامه‌های اقتصادی بود، نتیجه عکس داد.» (Keddie, 2006: 62)

همچنین اعطای امتیاز بانک شاهنشاهی از سال ۱۳۰۶ق/۱۸۸۹م به مدت شصت سال، امتیاز کشتیرانی در رود کارون و امتیاز انحصار دخانیات در ۱۳۰۷ق/۱۸۹۰م از نتایج سفر سوم شاه به فرنگستان و تحفه انگلستان بود. در همه موارد نامبرده، نقش ولف و فشار او بر شاه انکارناشدنی است (Ibid: 56 & 61) که با همدستی صدراعظم، امین‌السلطان میسر شد.

اتحاد بازاریان و روحانیون به عنوان نیروهای رادیکال توان خود را در بین سال‌های ۱۳۰۹-۱۳۰۷ق/۱۸۹۲-۱۸۹۰م همزمان با شورش در پی اعطای شاهانه انحصار تنباکو به تاجری انگلیسی بروز داد که به فسخ قرارداد انجامید. تحریم تا به حدی مؤثر بود که حتی زنان شاه نیز بدان پیوستند. (Hobsbawm, 1987: 280)

1. Rothschild

قرارداد لاتاری که در ۱۳۰۷ق/۱۸۹۰م به وزیرمختار، میزرا ملک‌خان اعطا شده بود، نیز با ورود روحانیون و مخالفت امین‌السلطان به سرنوشت مشابهی دچار شد. گویا وزیرمختار در خلال سفر سوم توانسته بود با رشوه به شاه آن را به دست آورد. با کنار گذاشتن ملک‌خان و لغو قرارداد لاتاری با اعتراض روحانیون و مردم مخالف، ملک‌خان سرانجام به چهره‌ای منتقد تبدیل شد و به چاپ روزنامه قانون علیه مفسد و سیاست‌های غلط شاه ایران و صدراعظم امین‌السلطان همت گماشت. نیز در جبران ضرر و زیان رویترا، امتیازهای پیشین به گونه‌ای به امتیاز بانک شرقی و ضرابخانه تسری یافت. عبدالله مستوفی درباره چگونگی اعطای امتیاز بانک و باج‌ستانی انگلیس و روس می‌نویسد:

انگلیسها در سنوات اخیر امتیاز تأسیس بانکی که کارش منحصر بقرض دادن پول باین و آن باشد، از دولت ایران با اسم بانک شرقی دست و پا کرده بودند. در مسافرت اخیر شاه باروپا و انگلستان امتیاز نشر اسکناس را هم برای این بانک از ناصرالدین شاه گرفتند. البته بانک ناشر اسکناس باید اسم مجلل‌تری داشته باشد، بنابراین اسم آنرا بانک شاهنشاهی ایران گذاشتند ... روسها هم برای اینکه از رقیب عقب نمانند، تقاضای تأسیس بانکی از دولت ایران نموده و بالاخره موفق هم شدند و بانکی با اسم بانک استقراضی رهنی در تهران دایر کردند. (مستوفی، ج ۱، ۱۳۸۴: ۴۵۵)

از این پس برادران لینچ به دستگیری آرتور هاردینگ در مناطق نفت‌خیز جنوب قراردادهایی بستند و قرارداد ناکس داریسی نیز شکل گرفت تا اینکه شرکت نفت ایران و انگلیس تأسیس شد. در مواقعی بنادر و گمرکات جنوب در ازای قرضه به وثیقه گذاشته شد و امتیاز احداث راه خرمشهر - تهران نیز به انگلیسی‌ها اعطا شد. با این همه می‌توان فرض کرد که بدون انجام سفرهای شاه بسیاری از امتیازات اقتصادی داده می‌شد، اما در عین حال نباید از نظر دور داشت که چنان خواست‌هایی از سوی دولتمردان و یا به اقتضای دوران همگی از طریق شاه ایران و به صلاح‌دید شخص او میسر می‌شد. رابطه بین این امتیازات و سفر شاه زمانی آشکارتر می‌شود که با تحلیل فرامتنی خاطرات سفر به دعوت‌ها و دیدارهای شاه با افراد و نهادهای مرتبط بیشتر دقت شود. همچنین نباید حمایت‌های مالی برخی میزبانان را برای سفر شاه از نظر دور داشت.

۲-۲. خاطرات ناصری و گفتمان روابط فرهنگی ایران و انگلستان

منتقدان پسااستعماری از جمله ادوارد سعید بنا بر کارکرد گفتمانی و بینافرهنگی ادبیات سفر و سیاحت در نهادینه و سازمانی کردن قدرت از سوی ممالک امپریالیستی غرب، هشدار دادند. خاطرات سفر اول شاه به فرنگستان بازتاب‌های گسترده‌ای داشت و سال بعد به دست جیمز ردهاوس و سپس دیگر خاطرات سفر به انگلیسی ترجمه شد و این ترجمه‌ها چنانکه در روابط متقابل مشهود است، نقش مهمی در آشنایی بیشتر انگلیسی‌ها با خلیقات خصوصی شاه و همچنین اخلاق، آداب و فرهنگ عموم ایرانیان داشت؛ برای نمونه کارگزاران انگلیسی به منظور تأثیرگذاری در نحوه برخورد، پذیرایی و توجه به علایق شاه از آنها استفاده می‌کردند. این شناخت به آنها کمک می‌کرد تا راه نفوذ خود را در ایران هموارتر سازند. لذا از این پس نسبت میان خاطرات سیاسی و خطرات روابط معنادارتر خواهد بود. نزد انگلیسی‌ها همین مایه برای شناخت دولتمردان ایرانی و متعاقباً نفوذ استعماری و سلطه فرهنگی بیشتر کافی بود.

بنابر دیگر منابع موجود از هیأت اعزامی و کشور میزبان در خصوص سفرهای ناصرالدین شاه به انگلستان (به ویژه در دیدار دوم به انگلستان) آنچه به خامه شخص اول ایران نگاشته شده تا حد زیادی با تبعات فرهنگی و واقعیت‌های گزارش شده متناقض است. ادوارد سعید متأثر از تحلیل تاریخی میشل فوکو در این باره باور دارد که «تضاد در هر متن میان نویسنده آن و گفتمانی که به دلایل مختلف اجتماعی، معرفت‌شناختی و سیاسی نویسنده جزئی از آن است از لحاظ نظریه متنی فوکو، یک مسئله اساسی است.» (سعید، ۱۳۷۷: ۳۰۳) کارکرد قدرت در پیکره سیاسی، مهار و دستکاری در دانش است (همان: ۲۶۵) و همین کارکرد در گفتمان شرق‌شناسی نیز مفروض است. سعید کارکرد گفتمان فوکو را برای تحلیل متون شرق‌شناسان به زبان ساده چنین بیان می‌کند:

علاقه فوکو به متنیت عبارت است از معرفی متن عاری از عناصر مرموز و مسدود و او چنین کاری را با اقرارگرفتن از متن با داشتن روابط با نهادها، دیوان‌ها، کارگزاری‌ها، طبقات، فرهنگستان‌ها، شرکت‌ها، گروه‌ها و اصناف و حرفه‌ها و احزابی که مشخصه ایدئولوژیک دارند انجام می‌دهد. توصیف فوکو از متن یا یک گفتمان، می‌کوشد تا که با تشریح جزئیات همراه با ظرافت، معناسازی دوباره‌ای و هویتی دیگر بار از علائق ویژه‌ای که متن در خدمت آن است به دست دهد.

(همان: ۲۹۹)

تناقض های متنی در خاطرات سفر فرنگستان تا به حدی است که آنچه شاه آن را احترام به خود می داند، در خاطرات همراهان او مایه خفت، خواری و ذلت ایرانیان گزارش شده است. افزون بر این، رفتار نسنجیده شخص شاه و برخی از همراهان مزید بر علت بود. شاه هنگام استقبال نمایندگان ملکه در پوتسدام و پیش از ورود به انگلستان نوشته است:

رفتیم به اطافی که برای ما معین کرده بودند آنجا نشستیم. امین السلطان و سایر همراهان ما هم آمدند. آنجا متصل شاش مساعده می کردیم که بیخ ریشمان را نگیرد، مبرزی هم نزدیک بود^۱... (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۷: ۲۱۶)

در خاطره نگاری اعتمادالسلطنه به تاریخ ۱۳-۱۲ ذی القعدة از سال ۱۳۰۶ق می خوانیم که چگونه شاه حال میزبان را رعایت نکرده است:

چهار ساعت بعد از ظهر از لندن خراب شده حرکت شد ... امروز بیرمنگام می رویم ... یک ساعت بعد از ظهر شاه تشریف آوردند. نهار را مهمان حاکم شهر هستند. دیشب در خانه لورد وندزور که بودند مادر آن بیچاره مرده بود. و محض ادب بروز نداده بود. با وجود این امشب هم آنجا خواهند رفت. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۸: ۶۵۲-۶۵۱)

در خاطرات شاه هم وصف این دعوت و مهمانی آمده، نوشته است که او و زنش مکدرند و گفته اند که برای ناخوشی مادر لرد باید به لندن بروند. با این حال همانگونه که اعتمادالسلطنه نوشته است، شاه بار خود را دوباره در منزل مصیبت دیدگان افکند.

اعتمادالسلطنه در پایان دیدار می نویسد که من هیچ گمان نمی کردم که انگلیسی ها که به احدی از خارجه نشان [افتخار] نمی دهند، به ما نشان بدهند. (همان: ۶۵۴)

البته همه آن مدال و نشان دادن ها خالی از لوازم فریبکارانه سلطه نبود. اعتمادالسلطنه همچنین در خاطرات ۵ و ۶ ذی القعدة ۱۳۰۶ق/۱۸۸۹م می افزاید که «دو ساعت بعد از ظهر به کتابخانه و موزه شهر لندن رفتم. کتابهای عربی و فارسی و ترکی زیاد دیدم. مرا هم اجزای مجلس آسیایی لندن کردند ... در انگلیس تشریفات علمیه از هر

۱. شاید به خاطر دستکاری های مصلحتی که همچنان ادامه دارد، چندان عجیب ننماید اگر فی المثل نگارنده مقاله «ناصرالدین شاه وازه گرین» با وجود اشاره به مبرز (جای حاجت و طهارت) معنی جا و جایی را در خاطرات سفر شاه به دستشویی و توالت برگرداند.

جهت برای من فراهم آوردند. اقلاً از این بابت الحمدله خفیف نشدم. (همان: ۶۵۱)
اعتمادالسلطنه این نکته را مسکوت گذاشته که خود شریک چپاول دکتر طولوزان
- به عنوان طبیب شاه ایران و همراه در سفرهای فرنگستان - بوده تا سکه‌ها و
ظروف زرین ایرانی از موزه‌های اروپایی سر در آورند. همچنین می‌توان تعجب
(بر اثر جهل یا تجاهل) اعتمادالسلطنه را با هژمونی نهفته در دانش شرق‌شناسی و
ایران‌شناسی برطرف کرد. سعید در بازنگری بر شرق‌شناسی بر این واقعیت تأکید
می‌کند که «چگونه دانش که ماهیتاً غیرسلطه‌گر و غیرقهری است، می‌تواند در قالب
مجموعه‌ای تولید شود که عمیقاً با سیاست‌ها، ملاحظات و مواضع استراتژی‌های
قدرت آمیخته باشد.» (سلدن، ۱۳۸۴: ۲۳۹)

این چنین است که دانایی، توانایی و قدرت را برای ممالک اروپایی به ارمغان
آورد و محافل دانش را در آنجا ارج و قربی افزون بخشید. آنان در این راه حتی
افراد خبره را در کشورهای تحت سلطه به کار گماشتند و حتی محافلی را برای
آن منظور در نظر گرفتند. از راه‌های نفوذ پسااستعماری در کنار اعزام مأموران و
شرق‌شناسان، راه‌اندازی کنگره‌های شرق‌شناسی در غرب بود. از جمله همزمان با
بازگشت شاه از سفر اول اروپایی ۱۲۹۰ق/۱۸۷۳م نخستین کنگره شرق‌شناسی در
پاریس برگزار شد. همچنین در روزنامه اختر همزمان با دیدار دوم شاه از انگلستان
۱۳۰۶ق/۱۸۸۹م آمده است که «سفیر کبیر ایران در مصر، معین‌الدوله به همراه
حاجی میرزا نجفعلی‌خان پس از شرفیابی به نزد شاه در لندن، از آنجا به پاریس و
استفاده از آب گرم، به شهر استوک‌هلم رفته تا در مذاکرات کونفرانس السنه شرقیه
که عضویت دارند و از چندی باینطرف همه ساله تشکیل مییابد حضور بهم خواهند
رسانید.» (اختر، س ۱۵، ش ۳۰: ۲۳۹)

ماجرای دیدار شاه و همراهانش در افکار عمومی نیز حکایتی بود که نقل محافل
و چاشنی طنز مطبوعات اروپایی شده بود، از جمله مجله‌های طنز لندن. در سفر
اول شایعاتی نسبت به تعداد زنان همراه شاه و در سفر دوم به داستان‌گویی در باب
نسبت جوان خام و هرزه، عزیزالسلطان با شاه ایران می‌پرداختند؛ از جمله نسبت
طلسم‌شدگی به دست عمه‌ی جادوگرش تا به همراه شاه به سفر فرنگستان بیاید.
(اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۸: ۶۴۵) باور شاه به خوش‌یمنی ملیجک و اشتیاق برای دیدن
گربه‌اش - ببری خان - خرافه‌پرستی و لودگی شاه را در ذهن ملت‌های اروپایی
تأثیر کرد. از این رو زمینه برخورد طنزآمیز و گفتمان سخره در رابطه با سفر شاه
را، تا حدود زیادی باید در رفتار شخص شاه و برخی افراد اعزامی جست‌وجو

کرد. با این همه، غلامعلی خان، ملیجک شاه که به عزیزالسلطان ملقب بود، گوشه‌ای از دستگاه لودگی شاه در ایران بود و شاه دلک‌های بی‌شماری چون حاج کریم شیرهای، شیخ شیپور، شیخ کرنا، شغال‌الملک و ... داشت. نامه اعتراض مردم ایران به شاه و خامت مسئله را بهتر نشان می‌دهد: «هرکس را از برادران اسلامی ما ... به هر تهمت و اسم و رسم قربانی کردید، چشم پوشیدیم؛ از ارادل و اشخاص پست، از زن و مرد و سفید و سیاه حتی گربه را به هر مقام و منصب و لقب مفتخر فرموده بر عقلا و بزرگان و نجبا و علمای مملکت ترجیح دادید، تذلل کردیم؛ «جیران خانم»ها «ملیجک»ها «ببری-خان»ها، بزرگان مملکت واقع گردیدند.» (راوندی، ج ۲، ۱۳۵۶: ۹-۵۴۸)

اعتماد السلطنه در خاطرات شنبه ۱۴ ذی القعدة ۱۳۰۶ ق/ ۱۸۸۹ م نوشته است که «شنیدم عزیزالسلطان در خانه روشل [روچیلد] که رفته بودند بعضی اسباب دزدیده بود. صاحب خانه ملتفت شده بود به افتضاح پس گرفته بودند. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۸: ۶۵۲) برخی همراهان شاه نیز رفتار ناشایستی از خود نشان می‌دادند و برای نمونه فخرالاطباء مدام لودگی، بدمستی و فحاشی می‌کرد (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۱: ۱۲۶) و یا در زمان وداع و اهدای نشان به دست ملکه، ملیجک اول که مدال داشت، از کوچکی آن متغیر بود و مدال را به دو تومان فروخت، هرزگی‌ها کرد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۸: ۶۵۵)

طنز و تمسخر شاه در دیدار از انگلستان، چه به صورت کاریکاتور و چه نوشته از جمله در مجله‌های پانچ و فان به ویژه همزمان با دیدار دوم رواج یافت. (ر.ک: رایت، ۱۳۸۰: ۴۶۷ و ۴۷۵) نوشته اند که «ناصرالدین شاه بیشتر موجب خنده و تفریح مردم شد و روزنامه‌ها پر از داستان‌های مسخره و تحقیرآمیز درباره رفتار و حرکات او بود.» (همان: ۴۶۱) افزون بر زمینه‌های رفتاری هیأت اعزامی، نگاه و قلم ناصرالدین شاه نیز اغلب به لودگی و تمسخر این و آن متمایل بود. گفتمان تحقیر و سخره انگلیسی‌ها چنان نیرویی داشت که به رانده‌های عقیدتی دوران ناصر نیز سرایت کرد؛ به‌ویژه ترجمه و نشر «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» به قلم میرزا حبیب اصفهانی که با اهداف سیاسی و چاشنی انتقادی در اواخر دوران ناصر انجام یافت، چنان تحقیری را بر پیشانی ادبیات استعماری ایران نهاد.

همچنین نباید از تأثیر سفرهای پیشین اروپائیان و خاطراتشان درباره فرهنگ و عادات ایرانیان غافل بود؛ به ویژه آنکه شناخت شاه و مردم میسر شد و در خلال دیدارها، بازنمایی تصویر به تلقی واقعی و تجربه مستقیم سیاسی بدل شد؛ از

جمله خصلت‌هایی نظیر رفتار فردگرایانه، تملق‌دوستی، تبعیت بلاشروط مردم از شاه به عنوان سایه خدا بر زمین و ... که در پیش‌متن‌ها تصویر شده بود. در نقش بینافرهنگی خاطره‌نگاران انگلیسی - چنان که نماینده انگلیسی‌ها، جرج کرزن پس از دیدار دوم شاه اعتراف کرده، - تألیفات و سفرنامه‌های بعضاً ساختگی، ذهنی و شخصی از موریه، اوزلی، فریزر دیرزمانی مبنای فکر انگلیسی درباره ایران به شمار می‌رفته است. (کرزن، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۸)

بدین طریق بی‌کفایتی و خیانت‌های شاهان قاجاری - از جمله فتحعلی شاه و محمدشاه - در نتایج گفتارها و رفتارهای ناصرالدین شاه و عواقب سلطه‌آور روابط ناصری - ویکتوریایی ادامه یافت و به زبان ساده، کاسه و کوزه‌های سیاست ناصری و هیأت اعزامی در نهایت بر سر ایرانی‌جماعت شکست و موجب نفوذ سیاسی گسترده، عقد امتیازات اقتصادی و چنان قضاوت‌های غیرمنصفانه بعدی شد. اقتدارگرایی ناصری هم که بیشتر رفتاری غریزی مبتنی بر زیاده‌طلبی، شقاوت، کینه، حسد و ... می‌نمود (سریع‌القلم، ۱۳۹۱: ۱۷۹) آن چنان در مقابله با لیبرالیسم اروپایی قرار گرفت که برای نمونه، اظهارات نمایندگان درباره ملکه و چانه‌زنی ایشان بر سر میزان هزینه‌های دربار برای ناصرالدین شاه در هنگام دیدارش از پارلمان انگلستان قابل درک نبود. بنابر خاطرات سفر او نسبت به مفاهیمی چون آزادی، حکومت مقننه، احزاب نیز نظر درستی نداشته، از اختلاف نظر دموکراتیک پارلمان سوئیس با شاه آن کشور تعجب می‌کرد و آن را مصداق هرج و مرج می‌دانست. از دیگر سو، اکتشافات علمی و رشد فکری در جامعه انگلستان پس از انقلاب صنعتی بسیار چشمگیر شده بود. کمی پیش از دیدار اول شاه، جان استوارت میل با خلق آثارش به تبلیغ جامعه آزاد و انسانی می‌پرداخت و انقیاد زنان را به چالش می‌کشید. چارلز داروین، نظریه انواع را ارائه داد و بسیاری از مواضع اخلاقی و دینی انسان را با آن به پرسش کشید. در کنار این همه، ادوارد تیلور درباره فرهنگ برتر در برابر فرهنگ پست مردمان می‌نوشت و در خصوص تحول مذاهب بشری نظر می‌داد.

باید توجه داشت که اغلب ایران‌شناسان انگلیسی یا همان سیاست‌مداران و مأمورانی بودند که دست به نگارش سفرنامه، خاطرات و داستان زده، تحقیقاتی در تاریخ و فرهنگ ایران کرده‌اند و یا پژوهشگرانی بودند که تصدی اموری سیاسی را برعهده می‌گرفتند و این مسئله بر شناخت و قوت روابط آن سو می‌افزود. سر جان ملکم مؤلف تاریخ ایران، چندین بار سفیر دولت انگلیس در ایران بود. جیمز موریه، سفرنامه‌نویس و نویسنده سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، نیز نماینده معاهدات

فی‌مابین بود. جیمز بیلی فریزر سفرنامه‌نویس، تاجر سرشناسی بود. ویلیام اوزلی، نماینده انگلستان در هند و سپس در ایران نسخه‌شناسی بود که نسخه‌ای از رباعیات خیام مکتوب در شیراز را به کتابخانه بادلیان آکسفورد برد و بعدها برای ترجمه به دست ادوارد فیتزجرالد افتاد. ادوارد ایستویک نائب‌الیسون، وزیر مختار انگلیس که در برقراری سیم تلگراف هند و اروپا به تهران آمده بود، مترجم کتاب گلستان سعدی است. هنری رالینسون، وزیر مختار انگلیس که در دیدارهای شاه به عنوان مترجم او را همراهی می‌کرد، در پی تلاش‌های زبان‌شناسانه‌اش در غرب ایران، کاشف خط میخی شد. حتی صدراعظم، ویلیام گلاستون نویسنده مباحثاتی در باب نظریه داروین و مسیحیت بود و صدراعظم دیگر، بنجامین دیزرائیلی نویسنده داستان و متفکر سیاست خارجی انگلستان به شمار می‌رفت و کتاب «تانکرد» او در بین کتب شرق‌شناسان مشهور است. جرج کرزن و پرسسی سایکس، نمایندگان انگلستان به خاطر تاریخ‌نگاری و خاطره‌نویسی شهرت یافتند و مورتیمر دوراند، وزیر مختار انگلیس در ایران پژوهشگری بود که کتاب نادر شاه را نوشت و همو در لندن از ناصرالدین شاه مرمت مقبره عمر خیام را خواست. ادوارد براون، ادیب و محقق ایران‌شناس به طلب نشر آزادی‌های اجتماعی و فکری پا به ایران نهاد و در کنار تألیف مجلدات تاریخ ادبی ایران، آثار بسیاری را ترجمه و منتشر کرد. حتی جیمز ردهاوس، مترجم خاطرات سفر فرنگستان، بعدها از شرق‌شناسانی شد که توانست مثنوی معنوی را به انگلیسی برگرداند.

گذشته از نگرش شاه ایران و ملکه انگلستان به نحوه روابط، می‌توان از چهره‌هایی چون میرزا تقی خان امیرکبیر، اعتمادالسلطنه، جمال‌الدین اسدآبادی، محمدباقر بواناتی، ایستویک و براون به عنوان منتقدین استعمار انگلیس نام برد و نیز همسو با سیاست انگلیسی‌ها به تمایلات میرزا آقاخان نوری، امین‌السلطان و میرزا ملکم‌خان اشاره داشت. در این روابط، برنامه اقتصادی دروموند ولف برای سفر شاه شدیداً یکسویه و استعمارگرانه بوده است. پیش و پس از دیدارهای شاه پژوهش‌هایی در برقراری ارتباطات فرهنگی انجام گرفت که روابط متقابل دو کشور در آن بی‌تأثیر نبود؛ از جمله کتاب‌های «سلسله قاجاریه» (۱۸۳۳) از جونز، «روس و انگلیس در شرق» (۱۸۷۵) از رالینسون و «ایران و ایرانیان» (۱۸۸۷) اثر بنجامین^۱. حتی ملکه

1. c.f H. Jones Brydges. The Dynasty of the Kajars. London, 1833. H. Rawlinson. England and Russia in the East. London, 1875. G. Rawlinson, A Memoir of Major-General Sir Henry Creswicke Rawlinson. London, 1898. S. G. W. Benjamin. Persia and the Persians. London, 1887.

ویکتوریا و ملک‌الشعراى او، لرد تینسون نیز به مطالعات فارسی می‌پرداختند و بخشی از سفرنامه شاه به عنوان متن آموزش زبان فارسی به کار رفت.^۱ در واقع روایت ناصری از سفر فرنگستان از طریق بینامتنیت در برنامه‌های همزمان انگلیسی و متون ایران‌شناسانه بعدی بازتولید شد و در عمل، سوژه بودن راوی خاطرات - به واسطه اهمیت و نقش سیاسی او- به ابژه ایرانی تغییر و تعمیم یافت.

از نگاه ضد شرق‌شناسانه سعید که بنگریم همه این واکنش‌های قرن نوزدهمی نوعی هویت‌جویی انگلیسی‌ها بود و در مقابل، تأثیر نحوه زیست فرهنگی و آفرینش‌های ادبی ایران بر انگلستان عهد ویکتوریا را داریم که دیدار شاه به آن جلوه‌ای همگانی داد و توجهات ادبا را به الهام از آثار بزرگ فارسی جلب کرد. دیدار اول شاه از انگلستان تأثیر غریبی در آنجا داشت و در برخی موارد با تصوّرات گذشته انگلیسی‌ها از ایران در هم آمیخت. به روایت سِر فردریک پونسبی «فرد انگلیسی نمی‌تواند تصور کند که شاه شبیه چیست. تنها آنانی که از کودکی داستان‌های شب‌های عربی^۲ (نخستین نسخه‌های چاپ برتون در سال‌های ۱۸۵۵-۱۸۹۶م.) را خوانده بودند و برخی از دانشورانی که با رباعیات عمر خیام درگیر شده بودند، به میزان خاصی از جریان ذهنی ایرانیان آگاهی داشتند.» (Gail, 2012: 7-10) در مجموع، نظر غربیان به شاه تا پیش از سفر اول به فرنگستان هنوز همچون شاهی از سرزمینی افسانه‌ای بود که با آن از خلال نامه‌های ایرانی مونتسکیو، دیوان غربی - شرقی گوته و یا سرگذشت حاجی بابای موریه آشنایی داشتند و این امر که با نگرش سنتی یونانیان به ایرانیان و پادشاهی ایران در پیوند بود، در طول دیدارهای شاه نوسان و فراز و فرودی یافت. (Amanat, 1997: 426)

نتایج و عواقب فرهنگی روابط و سفرهای ناصری برای ایرانیان به موارد یادشده محدود نمی‌شود و برخی از آن اثرات کلی تا به امروز در گفتمان‌های فرهنگی همراه ما است. عبدالله مستوفی در خاطرات خود، با نگاه تاریخی به گوشه‌ای از آن چه به سبک زندگی آن دوره آمده بود، اشاره می‌کند. (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۹۴) او پس از اشاره به بازار وابسته به خارج و نابودی صنایع کوچک داخلی، مؤسس و مشوق مردم به سبک زندگی مصرفی را شخص امین‌السلطان به ویژه پس از مراجعتش از فرنگستان معرفی می‌کند (سفر سوم فرنگستان). او به رابطه بین

1. c.f Modern Persian Colloquial Grammar: Containing a Short Grammar, Dialogues and Extracts from Nasir-Eddin Shah's Diaries, Tales, Etc., and a Vocabulary by Friedrich Rosen.

۲. منظور قصه‌های هزار و یک شب است.

گسترش ارتباطات و تجدد در ایران نیز اشاره ظریفی دارد و می‌نویسد که ایران تا راه‌های اروپا به سرحداتش نزدیک نشده بود، در حقیقت مثل یک کشوری که دور آن دیواری کشیده باشند بود، نه او با سایر ملل کاری داشت و نه آنها خیلی بسراغش می‌آمدند. (همان: ۴۹۵) مستوفی همچنین به مهم‌ترین نکته‌ای که به نتایج بلندمدت در روابط بین‌المللی عهد ناصری وابسته است، می‌پردازد که شاید بتوان آن را شناختمان (Episteme) عصر ناصری پس از سفرهای شاه دانست و برای تحلیل کامل‌تر روابط فراگفتمانی دوره به کار گرفت. او شرحی از عواقب فرهنگی آن برخوردهای تاریخی تحت عنوان «ترقی ماده و تنزل معنی» (ر.ک: مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۹۸-۴۹۶) به دست می‌دهد که از منظر تحلیل امکان شناخت در زمینه‌های تجدد ایرانی و حوزه‌های مرتبط علوم انسانی بسیار قابل توجه است. سرانجام شاه شهیدی که گفته می‌شد راه ترقی علوم را مفتوح کرده، با همه سیاحت و سیاستی که داشت چندان هواخواه ترقی و تجدد در نیامد که هیچ، در عمل سد سدید آن شد. اسناد تاریخی و خاطرات افراد نزدیک به دربار گواه روشنی است بر این که ناصرالدین‌شاه نه تنها از افکار مترقیانه خود برگشته است، بلکه در سال‌های آخر سلطنت از آن به بدی یاد می‌کرده است. مهدی قلی خان هدایت (مخبرالسلطنه) یکی از اظهارات شاه را چنین نقل کرده است:

بعد از علیقلی میرزا پدرم وزیر علوم شد فرموده بودند وزارت علوم را باید اداره کنی اما از آن کتابها نخوانند. نتیجه آن کتابها را امروز حس میکنیم، بحرف میشود از دنیا بهشتی ساخت در عمل جهنمی میشود. ناصرالدین شاه که در اوایل دسته‌دسته شاگرد به فرنگ میفرستاد و در موقع انتخاب ناظم اول مدرسه [دارالفنون] آن نطق را کرد پس از بروز این افکار مانع مسافرت فرنگ بود و نسبت به تعلیمات اروپائی سرسنگین. (هدایت، ۱۳۳۴: ۵۳)

نتیجه‌گیری

از مجموع این نوشتار می‌توان به نحوه‌ی کاربست گفتمان‌کاوی در تحلیل پسااستعماری متون ایرانیان و ایران‌شناسان پی برد و گوشه‌ای از پیوند سیاحت و سیاست را در مفهوم بین‌المللی و بافت بینا فرهنگی‌اش واکاوی نمود. گفتمان ترقی‌خواهی در جامعه ایران که نظر به تقلید از فرنگستان داشت، عامل نخستین سفر ناصرالدین شاه و دیدار او از انگلستان بود؛ این در حالی است که شاه در سفر اروپایی سوم از جمله در دیدار از انگلستان، سیاحت را به عنوان غرض غایی خود نشان داده است؛ هرچند گفتمان مسلط و رسمی دربار ایران در این باره، همچنان طلب ترقی و آبادانی بیان شده باشد. به دلیل همین غرض‌های سیاحتی بود که شاه در سفر سوم علاوه بر شهر لندن از شهرهای مختلف بریتانیا نیز دیدار مفصلی داشت. خاطرات سیاسی ناصرالدین شاه در کنار دیگر عوامل و روابط، به اخذ امتیازات اقتصادی بسیاری انجامید و سرانجام، عواقب سیاسی و خطرات فرهنگی عمیقی را به جا گذاشت که در مجموع، به سبک روابط ایران عهد ناصری و انگلستان دوره ویکتوریایی شکل ویژه‌ای داد.

به نظر می‌رسد که خاطرات شاه از اروپا در روزگار بسط امپریالیسم - بعد از ۱۸۷۰ م. - به ویژه خاطرات انگلستان که حاوی روایتی منفعل و متحیر در برخورد با سوژه غربی - انگلیسی آمیخته با بیان احساسی، تصویر فرودستانه علائق شخصی، هزینه‌نگاری‌ها، دریافت سطحی از روابط دیپلماتیک و تحلیل سیاسی اندک شاه از قدرت‌ها بود، در واقع آب به آسیاب سیاست‌گذاران شرق و ایران‌شناسان انگلیسی ریخت. اگر انگلیسی‌ها پیش از دوران ویکتوریایی تصوراتی کلی و گاه مبهم از ایران داشتند و آن شناخت تا دیدار نخستین ناصرالدین شاه، همچنان غریب و شگفت مانده بود، با گسترش روابط سیاسی - اقتصادی و مناسبات فرهنگی با ایران، اغلب با سلطه و سخره همراه گشت. البته بنابر تحلیل پسااستعماری گفتمان رابطه، به نظر می‌رسد که جامعه انگلستان برای شکل‌دهی به هویت فرهنگی قرن نوزدهمی‌اش، نیازمند توجیه سلطه‌گری خود و تحقیر سلطه‌پذیری دیگری بود. آن چنان که تسلط انگلیسی‌ها بر سیاست داخلی و خارجی ایران به بهره‌کشی‌های اقتصادی و اعطای خودسرانه امتیازات انجامید، نتایج اقتصادی روابط به ویژه در خلال دیدارهای شاه، به عواقب استعماری و نتایج فرهنگی کشید که می‌توان به ترتیب در مراحل و مسایل بین‌المللی زیر دید:

۱- استعمار سیاسی: از اشغال تا اعمال قدرت.

۲- استعمار ملی: امتیازهای اقتصادی و بهره‌برداری‌های تجاری.

۳- امپریالیسم فرهنگی: سلطه فرهنگی و سخره انگلیسی.

خاطرات سفر ناصری به مثابه روایتی شرقی، محمل سیاست‌های شرقی غربی‌ها به ویژه برنامه ایران‌شناسی انگلیسی شد و در این مناسبات، سوژه بودن راوی خاطرات - به واسطه اهمیت و نقش سیاسی او - به ابژه شرقی و ایرانی تغییر و تعمیم یافت. البته هر دو فرهنگ در مواجهه با فرهنگ دیگری به غیریت‌سازی و هویت‌بخشی توأمان دست زده‌اند. در واقع، سنت غربی بازنمایی شرق و ایران که مجذوب آن بود، در تحولی تاریخی به ایرانیان رسید و چنان تصویرسازی و تحیری در برابر غرب در دوران تجددخواهی ایرانی شکل گرفت؛ تا جایی که بنابر روایت و تصویرسازی ناصرالدین شاه از بریتانیای دوره ویکتوریا، گویی هویت ناصرالدینی به واسطه برخوردی منفعل در هویت برتر غربی - انگلیسی مضمحل می‌شود.

بنابر روایت فرودستانه و از موضع ضعف راوی و نیز انقیاد او در برابر قدرت استعماری در گفتمان روابط عهد ناصری - ویکتوریایی می‌توان از شکل‌گیری گفتمان تحیر (گفتمان خودی) در برابر گفتمان سلطه (گفتمان دیگری) سخن گفت. نیز می‌توان تحلیلی از گفتمان ایران‌شناسی انگلیسی ارائه داد که از رهگذر آن گاه کاربرد سویه جدی و گاهی سویه هجوآمیز قدرت را در روایت از آن نشان دهد. از این منظر سفرنامه‌های انگلیسی‌ها درباره ایران که از آن پس گرد آمده است، قابلیت مشابهی برای نقد و تحلیل پسااستعماری خواهد داشت.

خاطرات سفر اول شاه خیالی‌تر و حیرت‌انگیزتر به نظر می‌رسد، حال آنکه نگارش او از خاطرات سفر آخر به خاطر تجارب پیشین گزارش‌گونه‌تر است. از سوی دیگر، تصویر ایرانی در ذهنیت دولتمردان انگلیسی از بازنمایی شکوه‌مندانه و شگفت‌انگیز ابژه به اتخاذ دیدی نقادانه و در نتیجه شیء‌شدگی نزدیک‌تر شده است. گزاره‌های متنی و احکام فرامتنی بنا بر تحلیل پسااستعماری، با گفتمان خودی آن دو فرهنگ در هم آمیخته است و در چنان گفتمان روابط عهد ناصری - ویکتوریایی، تصویر غالب و حکم افراطی را نسبت به ضعف ایرانی - شرقی (از سوی انگلیسی‌ها) و تمدن انگلیسی - غربی (از نگاه ایرانی) صادر می‌کند. اقتدارگرایی ناصری که در آغاز راه انقیاد را در مقابله با گفتمان لیبرالیسم اروپایی پیش گرفته بود، سرانجام مقاومت خود را از طریق گفتمانی وارونه به صورت ضد‌هویت‌یابی نشان داد.

منابع

الف) منابع فارسی

- (۱۳۵۲). سیر فرهنگ ایران در بریتانیا، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- (۱۳۸۶) شرق‌شناسی، ترجمه: لطفعلی خنجی، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ، (۱۳۷۱). روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان، به کوشش: محمداسماعیل رضوانی و فاطمه قاضیها، جلد ۲، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز اسناد ملی ایران.
- ، (۱۳۷۳). روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان، به کوشش: محمداسماعیل رضوانی و فاطمه قاضیها، جلد ۳، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد ملی ایران.
- ، (۱۳۷۷). روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر اول فرنگستان، به کوشش فاطمه قاضیها، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز اسناد ملی ایران.
- اختر (روزنامه)، سال پانزدهم، شماره ۲۹، چهارشنبه ۲۸ شوال ۱۳۰۶/۲۶ ژوئیه ۱۸۸۹؛ شماره ۳۰، چهارشنبه ۴ ذی القعدة ۱۳۰۶/۳ ژوئیه ۱۸۸۹؛ شماره ۳۱، دوشنبه ۹ ذی القعدة ۱۳۰۶/۸ ژوئیه ۱۸۸۹؛ شماره ۳۵، دوشنبه ۲۳ ذی القعدة ۱۳۰۶/۲۲ ژوئیه ۱۸۸۹.
- اعتمادالسلطنه (مراغه‌ای)، محمدحسن (۱۳۷۸). روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۳۲). عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، تهران: انتشارات اقبال.
- خان ملک ساسانی، احمد (۱۳۸۳). دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، چاپ دوم، تهران: انتشارات خلیلیان.
- خلیلی، محسن (۱۳۸۵). نقدی از "دیگر-ایران" شناسی انگلیسی‌ها، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال اول، شماره دوم، بهار، صص ۱۶۶-۱۳۷.
- رابینو، لویی (۱۳۶۳). دیپلمات‌ها و کنسول‌های ایران و انگلیس، ترجمه و تألیف: غلامحسین میرزاصالح، تهران: نشر تاریخ ایران.
- راوندی، مرتضی (۱۳۵۶). تاریخ اجتماعی ایران، چاپ سوم. ج ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- رایت، دنیس (۱۳۸۰). ایرانیان در میان انگلیسی‌ها (در انضمام کتاب دو قرن نیرنگ)، ترجمه محمود طلوعی، چاپ اول، تهران: نشر علم.

- رائین، مصطفی (۱۳۷۳). حقوق بگیران انگلیس در ایران، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۶). سیاست نامه‌های قاجاری، ج ۲، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۱). اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار، چاپ سوم، تهران: نشر فرزاد روز.
- سعید، ادوارد (۱۳۷۷). جهان متن منتقد، ترجمه: اکبر افسری، چاپ اول، تهران: انتشارات توس.
- سلدن، رامان و. (۱۳۸۴). راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه: عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۴). ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: انتشارات زریاب.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۵۶). تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- فراگتر، برت (۱۳۷۷). خاطرات نویسی ایرانیان، ترجمه: مجید جلیلود، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۰). ایران و قضیه ایران، ترجمه: غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۲، جلد: چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- محمود، محمود (۱۳۳۴). تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، جلد ۸، چاپ دوم، تهران: انتشارات اقبال.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴). شرح زندگانی من، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، چاپ پنجم، تهران: انتشارات زوار.
- مک‌دانل، دایان (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ترجمه: حسینعلی نودری، چاپ اول، تهران: فرهنگ گفتمان.
- ناصرالدین شاه، (۱۳۶۹). روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان، به کوشش: محمداسماعیل رضوانی و فاطمه قاضیها، جلد ۱، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز اسناد ملی ایران.
- هدایت (مخبرالسلطنه)، مهدیقلی (۱۳۳۴). خاطرات و خطرات، چاپ ششم، تهران: انتشارات زوار.

(ب) منابع انگلیسی

Amanat, Abbas (1997). *Pivot of the Universe: Nasir al-Din Shah and*

- the Iranian Monarchy, 1831-1896.** Berkeley: University of California Press.
- Behdad, Ali (2009). **The Politics of Adventure: Theories of Travel, Discourses of Power.** In Travel Writing, Form, and Empire: The Poetics and Politics of Mobility. Edited by Julia Kuehn and Paul Smethurst. New York: Routledge.
- Foucault, Michel(2002). **The Order of Things: An Archaeology of the Human Sciences.** London and New York: Routledge.
- Gail, Marzieh (1951). **Persia and the Victorians,** London: Allen and Unwin.
- Hobsbawn, E. J. (1989). **The Age of Empire.** New York: Vintage Books.
- Ingram, Edward (1984). **In Defence of British India: Great Britain in the Middle East, 1775-1842.** First publish, Great Britain: Frank Cass & Co. LTD.
- Keddie, Nikki R. (2006). **Modern Iran: Roots and Results of Revolution,** Updated Edition, (New Haven, CT: Yale University Press.
- Wright, Denis (1977). **The English Amongst the Persians,** London: Heinemann.

